

ادامه ی مسأله ی اول

بررسی روایات مورد تمسک مخالفان

بسم الله الرحمن الرحيم

استحضار دارید هفته ی گذشته روایتی را خواندیم که گفته شده: این روایت دلالت می کند بر منع هر نوع قیامی هر نوع انقلابی و تشکیل حکومت در عصر غیبت. روایت را خواندیم. از نظر سند گفته شد که روایت سندش عالی است. از نظر دلالت هم سه موضع بود که می شد این مطلب برداشت شود.

امام ع در این مجموعه ی طولانی دو مطلب را بیان می کنند.

یک گزارش مثبت از زید می دهند و یک گزارش منفی از دیگران.

دومین مطلب این است که در آخر حدیث هم ظاهرا اشاره می کنند به قیام حضرت حجت عج چون بحث سفیانی را مطرح می کنند اگرچه نام نمی برند ولی ظاهرا با قرینه سفیانی مرادشان حضرت حجت عج است.

اگر دقت کنید می بینید حضرت وضعیت زمان خودشان را بیان می کنند و می فرمایند وضعیت ما الان اینگونه است اتفاقا کلی هم می گویند: ما امروز «الخارج منا الیوم» یا «لسنا نرضی به الیوم» یعنی حضرت دارند گزارش زمان خودشان را می دهند و بعد هم یک گزارشی از زمان ظهور می دهند اما در فاصله بعد از «الیوم» مثلا بعد از اینکه این سر و صداها بخوابد تا زمان ظهور نه مشروعیت چیزی بیرون می آید نه عدم مشروعیت تازه قیام به سیف ولی اگر بدون قیام به سیف باشد و تشکیل حکومت به طریق دیگری مثل مراجعه به آراء مردم یا غیر آن که اصلا بیان نمی کند. این روایت متعرض دو تا عصر است یکی عصر خود حضرت و دیگری عصر ظهور. ما باید هنرمان

این باشد که اگر بتوانیم و قاعده اقتضا کند از این روایت یک ضابطه استفاده کنیم.

امام تمام تکیه اشان در مورد زید این است که او به اهل بیت فرا می خواند از آن طرف امام می فرمایند دیگران در مقابل ما هستند و می رساند که این روایت یک ضابطه می دهد و آن اینکه اگر کسی دعوت به رضایت ما کرد ما نمی گوییم ما ناراضی هستیم ولی اگر به غیر آن ها دعوت کند یا اینکه دعوتش مجهول باشد نه دیگر.

نکته ای که در این گونه روایات است این است که اجتهاد در این گونه روایات خیلی سخت تر از اجتهاد در روایات آب کر و نماز مسافر و دماء ثلاثه است چون در آن روایات نه مطالعه ی تاریخی لازم است نه فضا شناسی و نه امثال این ها ولی در این گونه روایات حداقل انسان باید بفهمد که این روایت در چه فضایی صادر شده والا یک فهمی می کند از روایت که فهم درستی نخواهد بود امام دارند در یک فضا صحبت می کنند و ما در فضایی دیگر هستیم؛ امام یک مطلبی را می گویند و ما در جایی دیگر به کار می بریم. روایت از امام صادق است و امام صادق از جهات مختلف تحت فشار بودند از طرف بنی اعمام خودشان، زمان امام سجاد ایشان بنی عمی دارند به نام عبدالله بن حسن بن حسن. امام حسن پسری به نام حسن (حسن مثنی) داشتند و ایشان پسری به نام عبدالله دارد و عبدالله دو پسر دارد به نام محمد و ابراهیم و به محمد مهدی یا همان نفس زکیه هم می گفتند. و اینها خیلی بر امام فشار می آوردند که به ما ملحق شوید و اینها با بنی عباس مانند ابو العباس سفاح که شد خلیفه ی اول بنی عباس و منصور دوانیقی که شد خلیفه ی دوم بودند و هم سفاح هم منصور هم عبدالله هم ابراهیم همه با محمد به عنوان مهدی بیعت کردند و امام را در تنگنا قرار دادند که شما هم بیعت کنید و امام مخالفت کردند حتی همین عبدالله (اگرچه ظاهرا بعدا عاقبت بخیر شد) امام را متهم به حسادت کرد و گفت که شما از نسل امام حسین هستید و نمی خواهید که خلافت به فرزندان امام حسن برسد لذا بیعت نمی کنید. حتی شخصی به نام عبدالعزیز بن عمران می گوید من هم در ذهنم گذشت که نکند امام صادق حسادت دارند و نمی خواهند امامت از دستشان برود و امام ذهن من را خواندند و وقتی که از جلسه بیرون آمدیم حضرت به من گفتند آن قبا زرد را دیدی؟ (قبا زرد همان منصور دوانیقی بوده که در آن جلسه قبای زردی پوشیده بوده) او با این ها اختلاف پیدا می کند و دوتا پسرهای عبدالله را می کشد و بعدا هم همینطور شد.

خود جریان زیدیه هم امام را تحت فشار قرار داده بود، تفکر زیدیه یک تفکر مثبتی نبود. جریان زیدیه یک جریان خیلی قوی ای بوده. وقتی یحیی بن زید را در زندان خراسان آزاد کردند توسط عیسی بن موسای عباسی آزاد شد زنجیری که در آن بسته شده بود اهالی خراسان هجوم آوردند که بخرند، اینقدر قیمتش بالا رفت که کسی نتوانست بخرد، رفتند آهنگر آوردند این زنجیر را قطعه قطعه کردند و

هر زره اش را به افراد مختلف فروختند و مردم رفتند این آهن ها را کردند نگین انگشتر، مکانت اهل بیت در نزد مسلمانان اینطور بود. بعد جوان های کوفه که از شیعیان بودند این ها فقط قیام با سیف را متوجه می شوند این فشار هم هست.

جریان خراسان که ابو مسلم خراسانی بود، جریان بصره، خود شیعیان که امام را تحت فشار قرار می دادند و از امام می خواستند که قیام کنند امثال سدیر صیرفی که نزد امام می آید می گوید: قلت له والله ما يسعك القعود. حضرت فرمودند و لم يا سدیر؟ گفت لكثره مواليك و شيعتك و انصارك. والله لو كان لاميرالمومنين ما لك من الشيعة و الانصار و الموالي ما طمع فيه تيم و لا عدى. بعد حضرت پرسیدند به نظرت چند نفر هستند؟ گفت صد هزار نفر حضرت پرسیدند صد هزار نفر؟ گفت دویست هزار نفر؟ حضرت فرمودند دویست هزار نفر؟ گفت نصف دنیا. حضرت سکوت کردند و بردنش تا رسیدند به بچه چوپانی که گوسفندانی را می چراند و حضرت فرمودند ای سدیر اگر من به اندازه ی این گوسفندان پیرو داشتم قیام می کردم و سدیر می گوید من شمردم و دیدم آن گوسفندان 17 تا بود.

این نگاه در سایر ادله هم تأثیر گذار است و این فشارها را در نظر بگیریم، یک چیز دیگری هم اضافه کنم و آن اینکه جریان مهدویت اوج گرفته بود و یک جریاناتی که امام زمان دارد می آید راه افتاده بود. این محمد که پسر عبدالله بود و در روایات اهل سنت این روایت هست که مهدی ای که می آید محمد بن عبدالله است. البته قبل از ایشان هم این جریان بود. از زمان امام باقر این جریان بود لذا وقتی جابر بن یزید جعفری آمد از امام باقر پرسید متی یکون فرجکم؟ حضرت فرمودند: هیهات هیهات ما یکون فرجنا حتی تغربلوا ثم تغربلوا ثم تغربلوا حتی یذهب الکرد و یبقی الصفو.

حالا اگر این فضا را در نظر بگیریم و این جریان ها را در نظر بگیریم متوجه می شویم که امام صادق ع می فرمایند: دنبال هر کسی راه نیفتید، دنبال منصور راه نیفتید، دنبال جوان های کوفه نروید، دنبال بنی عباس نروید، دنبال اهل بصره نروید. این روایت در این فضا آمده است و نمی شود آن را الغای خصوصیت کنیم و در عصرهای بعد و بدون در نظر گرفتن فضای آن مورد استفاده قرار دهیم.

به نظر من اگر این روایت دلالت بر جواز تشکیل حکومت نکند هیچ دلالتی بر منع ندارد.

روایت دوم:

جناب شیخ حر دارد عنہ کہ منظور علی بن ابراهیم است از پدرش از حمادبن عیسی از ربعی رفعه
عن علی بن الحسین.

سه نفر اول از اعیان شیعه هستند، ربعی هم ثقہ است مشکل «رفعہ» است و می شود مرفوعه و سند
معتبر نیست مگر اینکه آن مبنا را بپذیریم کہ اگر در سند روایت اصحاب اجماع بود دیگر بہ بقیہ ی
راوی ها کار نداریم و می دانیم کہ حمادبن عیسی از اصحاب اجماع است ولی می دانید کہ این مبنا
را ما قبول نداریم. حمادبن عیسی نهایتاً خودش آدم خوبی است اما اینکه از هرکسی ہم کہ نقل کند
او ہم انسان خوبی است برای ما پذیرفته شده نیست مگر اینکه بگوییم چون مشابہ دارد جبران می
شود کہ بہ نظر ما اینقدر مشابہ ہم ندارد.

امام سجاد می فرمایند: واللہ لا یخرج احد منا قبل خروج القائم الا کان مثله کمثل فرخ (جوجه ای کہ
از لانه اش بیرون می آید قبل از اینکه پر و بال در بیاورد، بچہ ها آن را می گیرند و با آن بازی می
کنند).

این روایت همه ی زمان ها را می گیرد. آیا از این روایت می توانیم استفادہ کنیم بر عدم مشروعیت
حکومت صالح چه در قالب جنگ و شمشیر و چه در قالب یک حرکت فرهنگی؟ بدون در نظر
گرفتن سند روایت. ان شاء اللہ هفته ی آینده.